

خوانش شیعی از مسئله «اسناد» و چالش‌های فرارو بررسی موردی حاتم بن اسماعیل مدنی^۱

عباس مفید^۲، امیررضا توکلی^۳

چکیده

«اسناد عنه» یکی از عبارات‌های پرتکرار در منابع رجالی عامه است که به کتب شیعی نیز راه یافته، و همین امر موجب بروز مشکلاتی در فهم این اصطلاح در منابع شیعی شده است. خوانش شیعی از این عبارت، شناخت برخی محدثان را با چالش همراه کرده که حاتم بن اسماعیل یکی از این محدثان است. برخی با تکیه بر گزارش علی بن مدینی و بی توجه به خاستگاه عامی «اسناد عنه»، حاتم را متهم به ارسال خفی از امام صادق علیه السلام کرده و

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۳/۱۰/۴

تاریخ تأیید: ۴۰۳/۱۱/۱۷

۲. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه مشهد؛ مسئول پژوهش گروه حدیث مرکز تخصصی حضرت ولیعصر علیه السلام (نویسنده مسئول).
mofid7033@gmail.com

tavakoliamireza@gmail.com

۳. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه مشهد.

درصد تضعیف او برآمده‌اند. در پژوهش پیش رو با تکیه بر خوانش عامی از این عبارت و تصحیح انگاره شکل گرفته در این باره، دانسته شد که وی نه تنها از منظر امامیه از اتهام ارسال خفی مبرا است؛ بلکه مضامین روایات او در عامه -همچون حدیث غدیر، تفسیر آیه مباهله به پنج تن، حدیث منزلت و حدیث رایت-، جایگاه او را در حدیث امامیه تقویت می‌کند.

واژگان کلیدی: اسناد، أسند عنه، مصطلح الحدیث، حاتم بن اسماعیل، ارسال خفی.

مقدمه

یکی از پایه‌های اصلی اصطلاحات حدیثی مقوله «اسناد» است. اسناد حدیث در قرن دوم هجری و به دست ابن شهاب زهری در میان عامه رسمیت یافت. پس از اهمیت یافتن اسناد حدیث در عامه، اصطلاحات پرشماری بر محور «سند» حدیث پدید آمد. مهم‌ترین اصطلاح که ارتباط تنگاتنگی به مسئله «اسناد» دارد، اصطلاح حدیث «مسند» است که تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. در ذیل این اصطلاح، عبارت «أسند عنه» توسط برخی محدثان به کار رفته است.

محدثان عامی «أسند عنه» را در مواردی استفاده کرده‌اند که راوی الف، روایاتی را از راوی ب، به صورت مسند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برساند. استعمالات این محدثان و رجالیان نیز به خوبی نشان می‌دهد که واژه «أسند» به معنای روایت متصل از تابعان از صحابه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این اصطلاح در منابع رجالی شیعی تنها در کتاب رجال شیخ طوسی به کار رفته است. بی‌توجهی به خاستگاه عامی این اصطلاح سبب شده که این عبارت در فضای حدیثی شیعی بازتعریف شود و معنای محصل و قابل دفاعی از آن ارائه نشود. همین رویکرد، چالش‌هایی را در شناخت برخی محدثان به دنبال داشته، که حاتم بن اسماعیل از جمله این محدثان است.

برخی محققان با خوانش شیعی گزارش ابن حجر درباره ارتباط حدیثی میان اسماعیل بن حاتم و امام صادق علیه السلام که گفته است: «حاتم بن اسماعیل روی عن جعفر بن محمد عن أبیه عن جابر أحادیث مراسیل أسندها» حاتم را به ارسال خفی از امام صادق علیه السلام متهم کرده‌اند. از این رو در نوشتار پیش رو با تکیه بر خاستگاه عامی اصطلاح «أسند عنه» نشان

داده شده که اساساً حاتم بن اسماعیل، دو دسته روایت از امام باقر علیه السلام دارد. در دسته‌ای از روایات او امام به عنوان یک تابعی با واسطه یک صحابی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است؛ و در دسته دیگر مستقیماً - و از منظر حدیث عامه به صورت مرسل - روایاتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است. این یعنی با توجه به گزارش علی بن مدینی، حاتم بن اسماعیل در حقیقت با واسطه‌گذاری فرد یا افرادی همچون جابر بن عبدالله انصاری، روایات مرسل امام را به مسند تبدیل می‌کرده است.

افزون بر این، نه تنها گزارش رجالیان عامه ارتباط حاتم با امام صادق علیه السلام را نفی نکرده‌اند؛ بلکه مضامین و محتوای روایات حاتم از امام صادق علیه السلام از سوی دیگر محدثان عامی از امام صادق علیه السلام گزارش شده است. در لابه‌لای این گزارشات تصریح شده است که وی روایت را در ملاقات با امام به صورت شفاهی و مستقیم از خود ایشان شنیده است. همچنین، بررسی محتوا و مضامین روایات حاتم در منابع عامه حکایت از همخوانی بیش از نود و پنج درصدی آن با معارف و روایات شیعه دارد. به‌ویژه آنکه حاتم در کنار سفیان بن عیینه، تنها محدث عامی است که روایت غدیر را از امام صادق علیه السلام گزارش کرده است. او همچنین ناقل دیگر احادیث مهمی همچون حدیث منزلت و رایت نیز هست که برخی از آنان در منابع متأخر امامی بازتاب پیدا کرده است.

پیشینه

در باره اصطلاح «أسند عنه» و کاربرد آن در منابع شیعی تا کنون آثار مختلفی تدوین یافته است؛ سید محمدرضا حسینی جلالی در نگاشته‌ای با عنوان «المصطلح الرجالی» «أسند عنه» احتمالات مختلف لغوی و اصطلاحی این جمله را بررسی نموده است.^۱ نویسندگان مقاله «تحلیل معنایی «أسند عنه» و امکان‌سنجی دلالت آن بر اعتبار راوی» نتیجه گرفته‌اند که مفهوم این اصطلاح، مبهم است و دلالت روشنی نیز بر توثیق ندارد.^۲ رحمان ستایش و جدیدی نژاد نیز یازده نظریه درباره این اصطلاح را مطرح کرده و در مواردی به نقد

۱. ر.ک: حسینی جلالی، «المصطلح الرجالی اسند عنه، ماهو و ماهی قیمة الرجالیة؟»، تراثنا، شماره ۳.
 ۲. سلطانی فرد، «تحلیل معنایی "أسند عنه" و امکان‌سنجی دلالت آن بر اعتبار راوی»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲.

پرداخته‌اند.^۱ آیت الله شبیری زنجانی نیز در بخشی از نوشتار «حاشیه رساله عديمة النظير في أحوال أبي بصير» به خاستگاه ورود این اصطلاح به رجال شیخ طوسی پرداخته است.^۲

تدوین حدیث نبوی و خاستگاه اسناد

بر اساس گزارشات موجود می‌توان گفت: تا مدت‌ها پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث‌پژوهان خود را ملزم نمی‌دیدند که منبع حدیث خود - یا همان سند حدیث - را بیان کنند؛ چون اساساً به جهت توجه به محتوای حدیث و یا نزدیکی به دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کمتر نیازی به یاد نمودن منبع احساس می‌شد. از این‌رو در دوره‌ای از زمان، احادیث مرسل فراوانی در برابر حدیث‌پژوهان قرار گرفت. چگونگی هم‌کنشی با آن در قرن دوم و سوم یکی از چالش‌های جدی بود و نظرات مختلفی پیرامون آن مطرح شد.^۳ بعدها ابن شهاب زهري - که او را نخستین تدوین‌کننده حدیث نامیده‌اند^۴ - به دستور عمر بن عبدالعزیز، رسماً کتابت را آغاز نمود. او نخستین کسی بود که نسبت به اسناد حدیث اهمیت نشان می‌داد و احادیث را با سندهای خویش روایت می‌کرد.^۵ توجه زهري به کتابت و اسناد باعث شده که وی در مواردی به عنوان حلقه مشترک بسیاری از روایات هم‌مضمون شناخته شود؛ که روایت جمع قرآن در زمان عثمان از این موارد است.^۶

در آغاز راه، بسیاری از محدثان به‌ویژه در بصره، کوفه و مدینه در نگارش و اسناد با مرکز خلافت اموی در دمشق همراه نبودند؛ اما مدتی پس از زهري و بدون تردید با تأثیرگذاری وی، حدیث‌پژوهان عامه به اهمیت کتابت حدیث و اسناد آن پی برده و از ارزش و جایگاه

۱. رحمان ستایش، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، صص ۳۲۵-۳۴۴.
۲. شبیری زنجانی، «حاشیه رساله عديمة النظير في أحوال أبي بصير»، میراث حدیث شیعه (مجموعه مقالات)، ج ۱۳، ص ۴۵۳.
۳. برای بررسی سیر تعامل با احادیث مرسل ن. ک: قندهاری، بازشناسی هویت تاریخ سلیم بن قیس هلالی، صص ۲۷ تا ۳۲.
۴. عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۲۰۸؛ همچنین مالک بن انس او را «أول من أسند الحديث» نیز لقب داده است: رک: رازی، الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۲۰.
۵. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، ص ۶.
۶. موتسکی، «جمع و تدوین قرآن»، مجله هفت آسمان، شماره ۳۲، ص ۱۸۲.

این دو، سخن گفتند. برای نمونه مروزی از احمد بن حنبل آورده است: «لَوْلَا كِتَابَةُ الْعِلْمِ أَيْ شَيْءٍ كُنَّا نَكُونُ نَحْنُ؟»^۱. ابن صلاح نیز بر این باور بوده که اگر حدیث در کتب تدوین نمی شد همه آن از میان می رفت.^۲ جمله مشهوری از عبدالله بن مبارک (۱۸۱ق) روایت شده است که «اسناد نزد من از دین است؛ اگر اسناد نبود، هرکس هرچه دلش می خواست می گفت.»^۳ رامهرمزی، از شعبه بن حجاج (۱۶۰ق) روایت کرده، هر حدیثی که الفاظ «حَدَّثَنَا أَوْ أَخْبَرَنَا» در آن نباشد بی ارزش است.^۴ این از توجه ویژه به روش تحمل حدیث در این دوران، نشان دارد. عبدالفتاح ابوغده نمونه های فراوانی از توجه حدیث پژوهان متقدم و متأخر درباره اهمیت اسناد حدیث بیان کرده است.^۵

گذری بر اصطلاح «أسند عنه» در ادبیات حدیثی عامه و امامیه

پس از اهمیت یافتن اسناد حدیث، اصطلاحات فراوانی بر محور «سند» حدیث پدید آمد که مهم ترین آنها - که ارتباط تنگاتنگی به مسئله «إسناد» دارد-، اصطلاح حدیث «مسند» است.^۶ تعاریف گوناگونی از این اصطلاح ارائه شده و در ذیل آن، عبارت «أسند عنه» توسط برخی محدثان به کار رفته است. محدثان عامی «أسند عنه» را در مواردی استفاده کرده اند که راوی الف، روایاتی را از راوی ب به شکل مسند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برساند. بزار پس از نقل روایت به طریق «عبد الرحمن بن إسحاق، عن النعمان بن سعد، عن علي، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» آورده است: «والنعمان بن سعد لا نعلم أحدا أسند عنه، إلا عبد الرحمن بن إسحاق» و نیز پس از نقل روایتی از ابوالجنوب به شکل متصل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همین

چهارمین

خوانش شیعی از مسئله «إسناد» و چالش های فرارو

۱. مروزی، مسائل الإمام أحمد و اسحاق بن راهوية، ج ۹، ص ۴۶۵، ح ۳۳۱۲.

۲. ابن الصلاح، معرفة أنواع علوم الحديث، ص ۲۹۴.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۶۴.

۴. رامهرمزی، المحدث الفاضل بین الراوی و الواعی، ص ۵۱۷.

۵. عبدالفتاح ابوغده، الإسناد من الدین، صص ۱۶-۵۰.

۶. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، ص ۱۷؛ الدانی، کتاب فی علم الحديث، ص ۲؛ کلبی، أداء ما وجب من بیان وضع الوضاعین فی رجب، صص ۱۲۰-۱۲۱؛ ابن صلاح، معرفة أنواع علوم الحديث، ص ۱۱۴؛ قرطبی، التمهید لما فی الموطاء من المعانی و الأسانید، ج ۱، ص ۲۵.

اصطلاح را برای نضر بن منصور نسبت به ابوالجنوب به کار برده است.^۱ ابو نعیم اصفهانی درباره عبید بن عمیر اللیثی آورده است: «أسند عن عدة من الصحابة منهم... و أسند عنه من التابعين». سپس چند روایت از این روایات را گزارش می‌کند که همگی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتهی می‌شوند. اصفهانی در جایی دیگر پس از نام بردن از «مسعر بن کدام عامری» (۱۵۳ق) و برخی از مشایخ وی آورده است: «منهم من أسند عنه و منهم من روی عنهم مرسلًا و موقوفًا».^۲ این عبارت بدان معناست که مسعر از برخی از اینان به شکل مسند، و از برخی به شکل مرسل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است، و از برخی از مشایخ خود نیز احادیث موقوف را روایت کرده است. ابن رجب درباره اختلاف مردم پیرامون روایات هشام بن عروه از احمد گزارش کرده است که یحیی بن سعید احادیثی را که دیگران از هشام به صورت مسند نقل می‌کردند، به شکل مرسل روایت می‌کرد، و عیسی بن یونس احادیث مرسل مردم از وی را مسند نقل می‌نمود. سپس برای نمونه به روایت «هدیة» اشاره می‌کند که این روایت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتهی می‌شود.^۳ به گفته خطیب بغدادی در بسیاری از استعمالات، اصطلاح «مسند» برای احادیث متصل به پیامبر استفاده می‌شود، اما گاهی برای احادیث متصل به دیگران نیز استفاده می‌شود.^۴ طبیعتاً اصطلاح «أسند عنه» در بسیاری از موارد در معنای اصیل خود به کار رفته است.

خطیب بغدادی در یادکرد امام جواد علیه السلام از عبارت «قد أسند محمد بن علی الحدیث عن أبيه» استفاده کرده، و سپس به نقل روایتی می‌پردازد که از جواد الائمه از طریق امام رضا علیه السلام به شکل متصل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اکرم می‌رسد.^۵ ابونعیم اصفهانی پس از نقل روایات پرشماری که در بردارنده سخنان و مواعظ امام صادق علیه السلام است، می‌آورد: «أسند جعفر بن محمد -رضی الله عنه- عن أبيه و عن عطاء بن ابي رباح و عكرمة و عبیدالله بن ابي

۱. بزاز، مسند بزاز، ج ۲ ص ۲۷۷؛ و ج ۳ ص ۶۱.
 ۲. اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۷، ص ۲۲۷.
 ۳. ابن رجب، شرح علل ترمذی، ج ۲، ص ۶۷۹.
 ۴. خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۱.
 ۵. همو، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶۶ (تراجم).

رافع...». سپس روایاتی را یاد می‌کند که با سند متصل به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسد.^۱ ابن جوزی نیز مشابه همین تعبیر را درباره امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است.^۲ همه این استعمالات نشان می‌دهد که واژه «أسند» به معنای روایت متصل از تابعان از صحابه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

این اصطلاح در منابع رجالی شیعی تنها در کتاب رجال شیخ طوسی به کار رفته است. شیخ طوسی حتی در کتاب الفهرست از اصطلاح «أسند عنه» استفاده نکرده است. این تعبیر بنا بر نسخه‌های معتبر، ۲۸۷ بار در این کتاب به کار رفته که همگی در باب اصحاب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و در نام‌های برگرفته از رجال ابن عقده است.^۳ از این رو می‌توان گفت که این تعبیر با رجال ابن عقده ارتباطی ویژه دارد. باورهای مختلفی درباره مراد شیخ طوسی از این اصطلاح بیان شده است که البته به شیوه ضبط درست آن (به صورت فعل معلوم یا مجهول) نیز بی‌ارتباط نیست.

گروهی این اصطلاح را به شکل فعل معلوم می‌خوانند و فاعل آن را فرد ترجمه شده دانسته و ضمیر را به امام بر می‌گردانند؛ یعنی شخص به صورت مستقیم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام حدیث شنیده است. صاحب منتهی این قول را به شیخ محمد (فرزند صاحب معالم و نوه شهید ثانی) و نیز به شیخ عبدالنبی جزایری (صاحب حاوی الاقوال) نسبت می‌دهد.^۴ صاحب منتهی خود این وجه را صحیح نمی‌داند؛ زیرا شیخ طوسی در یادکرد جابر بن یزید، محمد بن مسلم و محمد بن اسحاق بن یسار از تعبیر «أسند عنه و روی عنهما عَلَيْهِمَا السَّلَام» استفاده کرده است. اگر «أسند عنه» به معنای روایت از امام باشد، دیگر «روی عنهما» و تصریح برای بار دوم بی‌وجه است.

برخی دیگر در معنای این اصطلاح آورده‌اند که فرد ترجمه شده با واسطه‌ای مورد اعتماد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است؛ بنابراین فعل به صورت معلوم «أسند» است و فاعل آن

۱. اصفهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۳، صص ۱۹۲-۲۰۶.

۲. ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. شبیری زنجانی، استناد، ص ۳۵۷.

۴. حائری، منتهی المقال، ج ۱ ص ۷۳.

به راوی ترجمه شده، و ضمیر در «عنه» به امام صادق علیه السلام بر می‌گردد.^۱ محقق خوبی گرچه این نظر را برابر با ظاهر «أسند عنه» می‌داند، اما به دلایلی این معنا را نمی‌پذیرد.^۲ مجلسی اول از این اصطلاح استفاده کرده است که مشایخ و بزرگان حدیث بر راوی ترجمه شده اعتماد کرده و از وی روایت کرده‌اند. پرواضح است که در این صورت «أسند» به صورت مجهول خوانده شده و ضمیر در «عنه» به راوی ترجمه شده باز می‌گردد.^۳

وجه دیگر آن است که فعل به صورت معلوم خوانده شود و ضمیر فاعلی به ابن عقده، و ضمیر در «عنه» به راوی ترجمه شده بازگردد؛ چه اینکه شیخ طوسی در مقدمه کتاب رجالش می‌نویسد: «و لم أجد لأصحابنا كتاباً جامعاً في هذا المعنى إلا مختصرات قد ذكر كل إنسان طرفاً منها إلا ما ذكره ابن عقدة من رجال الصادق عليه السلام فإنه قد بلغ الغاية في ذلك و لم يذكر رجال باقي الأئمة . و أنا أذكر ما ذكره و أورد من بعد ذلك من لم يورده.»^۴ از این عبارت استفاده می‌شود که منبع شیخ طوسی در باب «أصحاب الصادق عليه السلام» کتاب ابن عقده است و می‌توان گفت این، اصطلاحی است که در کتاب ابن عقده آمده و به معنای «آخر عنه» است؛ یعنی ابن عقده به آن راوی سند متصل دارد.^۵ البته اقوال دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که می‌توان به کتب مربوطه مراجعه کرد.^۶

به نظر می‌رسد همهٔ وجوهی که برای تبیین این اصطلاح گفته شده، نه تنها دلیل قابل توجهی ندارند، که نقض‌ها و نقدهای مختلفی نیز بر آن وارد شده است. بنابراین می‌توان گفت معنای محصل و قابل دفاعی از این اصطلاح ارائه نشده است. چنانچه کلباسی پس از نقل ده نظریه در تبیین این اصطلاح، به نامفهوم بودن آن تصریح کرده است.^۷ محقق خوبی

۱. میرداماد، الرواشیح السماویة، ص ۱۱۰.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. مجلسی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۶۴.

۴. طوسی، رجال، ص ۱۷.

۵. حائری، منتهی المقال، ج ۱، ص ۷۶.

۶. ن ک: کلباسی، الرسائل الرجالية، ج ۳، صص ۳۶۹-۳۷۴؛ رحمان ستایش، جدیدی نژاد، بازشناسی منابع

اصلی رجال شیعه، صص ۳۲۵-۳۴۴.

۷. کلباسی، الرسائل الرجالية، ج ۳، ص ۳۷۴.

نیز پس از بیان اقوال گوناگون در بحث، به خفای مفهوم این جمله اشاره می‌کند.^۱ با این وجود سید محمد جواد شبیری زنجانی این احتمال را که «أسند عنه» به صیغه معلوم خوانده شود، قوت بخشیده و قرائن و شواهدی را در این باره اقامه می‌کند.^۲

سرچشمه سردرگمی رجالیان در تفسیر «أسند عنه»

به نظر می‌رسد سردرگمی رجالیان در تبیین مفهوم این اصطلاح، از بی‌توجهی به خاستگاه عامی آن سرچشمه گرفته است. پیش‌تر گفته شد که این اصطلاح بنابر نسخ معتبر، در ۲۸۷ مورد به کار رفته که همگی در باب اصحاب امام صادق علیه السلام است. از سوی شیخ طوسی خود در مقدمه کتاب رجال، رجال ابن عقده را منبعی در باب اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی می‌کند.

نکته دیگر آن است که این اصطلاح در باب اصحاب امام باقر علیه السلام تنها در یادکرد حماد بن راشد از دی به کار رفته که می‌توان گفت این مورد نیز از رجال ابن عقده گرفته شده است؛ زیرا با توجه به ترتیب ذکر اصحاب امام صادق علیه السلام و مقایسه آن با ترتیب ذکر اصحاب امام باقر علیه السلام و شباهت فراوان آن، می‌توان نتیجه گرفت که دست‌کم در بخشی از عناوین اصحاب امام صادق علیه السلام و اصحاب امام باقر علیه السلام از یک منبع استفاده شده است. برای نمونه در حرف «حاء» از شماره ۱۳۵۱ عنوان «حبيب بن أبي ثابت الأسدي» تا شماره ۱۳۶۲ عنوان «حمران بن أعين الشيباني» با همان ترتیب در اصحاب الصادق علیه السلام نیز تکرار شده است.^۳ این موارد پرشمار و قرائن دیگر نشان می‌دهد که منبع بخشی از عناوین اصحاب الباقر علیه السلام همان رجال ابن عقده است که عنوان حماد بن راشد نیز از همین عناوین است. بنابراین اصطلاح «أسند عنه» در بخش اصحاب امام باقر علیه السلام نیز از اصطلاحات ابن عقده است.^۴ جالب‌تر آنکه استفاده این اصطلاح در ابواب اصحاب دیگر امامان تنها در نسخه‌ای از رجال شیخ وجود

۱. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. شبیری زنجانی، استناد، ص ۳۵۸.

۳. شماره‌های: ۲۲۵۷، ۲۲۶۱، ۲۲۶۳، ۲۲۶۴، ۲۲۶۵، ۲۲۶۶، ۲۲۶۷، ۲۲۶۸، ۲۲۷۶، ۲۲۹۶، ۲۴۱۵، ۲۳۱۴.

۴. شبیری زنجانی، «حاشیه رساله عديمة النظير في أحوال أبي بصير»، میراث حدیث شیعه (مجموعه مقالات)، ج ۱۳، ص ۴۵۳.

دارد؛ در حالی که در نسخ معتبری همچون نسخه ابن سrahنگ^۱ اصلاً این عناوین وجود ندارد و این عناوین تنها در حاشیه برخی مخطوطات آمده است.^۲

بنابراین بدون تردید اصطلاح «أسند عنه» از کتاب «کتاب الرجال و هو کتاب من روی عن جعفر بن محمد» به رجال شیخ طوسی راه پیدا کرده و اصطلاحی است که باید در بستر ادبیات حدیثی عامه تحلیل شود. ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده (۲۴۹-۳۳۳ق) به عنوان زیدی جارودی و از بزرگان حدیث و مشهور به حفظ معرفی شده است.^۳ با توجه به توضیحاتی که پیش‌تر درباره اصطلاح «أسند عنه» و برخی کاربردهای آن آمد، باید گفت: اگر ابن عقده و به تبع او شیخ طوسی در باب اصحاب امام صادق علیه السلام از این اصطلاح استفاده کنند بدان معناست که این راوی، روایاتی را از امام صادق علیه السلام به شکل متصل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده است. بسیاری از روایان امام صادق علیه السلام که در مقابل نامشان «أسند عنه» ثبت شده از عامه یا زیدیه هستند. این خود دلیل بر خالی بودن منابع حدیثی شیعی از روایات آنان است.^۴ اما افرادی نیز هستند که از طریق امام صادق علیه السلام روایت متصل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند. داود بن سلیمان، حفص بن غیاث، محمد بن اسلم، موسی بن ابراهیم مروزی - که راوی مسند موسی بن ابراهیم است -، غیاث بن ابراهیم، از این روایان هستند.

بر پایه پژوهش سرخه‌ای، یکی از گونه‌های نگاشته‌های حدیثی در میان شیعیان، تدوین مجموعه‌هایی با عنوان «نسخه» است. نسخه‌نویسی سبکی ویژه از گردآوری احادیث بوده که در آن راوی تنها احادیثی را از امام معاصر خود ثبت می‌کرده که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا

۱. نسخه محمد بن سrahنگ، قدیمی‌ترین نسخه رجال شیخ طوسی است که در سال ۵۳۳ق کتابت شده است. محمد بن سrahنگ در پایان نسخه خود آورده است: «إتفق الفراغ من نسخ هذا الكتاب يوم الجمعة الحادی والعشرين من شهر الله الأصب سنة ثلاث و ثلاثین و خمسمائة، علی يد العبد المذنب محمد بن سrahنگ بن المرتضی الحسینی رزقه العلم و العمل به». طوسی، رجال، ص ۱۶؛ (مقدمه تحقیق) سید محمدجواد شبیری در مقالات مختلف خود این نسخه را از نسخ معتبر و ارزشمند رجال طوسی معرفی کرده است. شبیری زنجانی، «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید»، نور علم، ص ۱۴۹، پانوش ۵۸.

۲. شبیری زنجانی، «حاشیه رساله عدیمة النظر فی أحوال أبي بصیر»، میراث حدیث شیعه (مجموعه مقالات)، ج ۱۳، ص ۴۵۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۹۴؛ طوسی، الفهرست، ص ۶۸.

۴. حسینی جلالی، المصطلح الرجالی اسند عنه، ماهو و ماهی قيمة الرجالية، سرتاسر.

امیرالمومنین علیه السلام و یا به ندرت به یکی از پدارن امام صاحب روایت برسد.^۱ بنابراین «نسخه» را می‌توان مشابه «مسند» دانست. شیخ طوسی تعبیر «أسند عنه» را برای محمد فرزند امام صادق علیه السلام استفاده می‌کند. نجاشی تعبیر «له نسخة یرویها عن أبیه» را برای او به کار برده است. روایات متصل پرشماری از محمد به شکل متصل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسد. محمد بن میمون الزعفرانی، محمد بن ابراهیم الامام، عبدالله بن علی، احمد بن عامر الطائی، نیز از کسانی هستند که در رجال شیخ طوسی به «أسند عنه» توصیف شده و در فهرست نجاشی عبارت «له نسخة» برای آنان به کار رفته است.

حاتم بن اسماعیل و اسناد مرسلات

از راویان مشترک عامه و خاصه، حاتم بن اسماعیل مدنی است. وی اصالتی کوفی دارد و به مدینه مهاجرت کرده است.^۲ بسیاری از رجالیان عامی وی را توثیق کرده‌اند؛ یحیی بن معین، ابن سعد، علی بن المدینی، عجلی، دارقطنی، و ذهبی، از توثیق‌کنندگان وی هستند.^۳ ابن حجر اما با عبارت «صحیح الكتاب صدوق یهم» از وی یاد کرده است.^۴

حاتم بن اسماعیل از راویان بسیاری روایت کرده است که مزی ۴۷ نفر آنان را نام می‌برد.^۵ در میان مشایخ حاتم، نام امام صادق علیه السلام نیز دیده می‌شود، که دو تن از بزرگ‌ترین محدثان اهل سنت یعنی محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری به سماع وی از امام صادق علیه السلام با عبارت «سمع من جعفر بن محمد» تصریح کرده‌اند.^۶ در اسناد پرشماری حاتم بن اسماعیل دریافت روایت خود را از امام صادق با تعبیر «حدّثنا» گزارش

۱. ن.ک: سرخه‌ای، «جستاری در مفهوم نسخه سبکی در گردآوری و گزارش احادیث»، علوم حدیث، شماره ۴، سرتاسر.

۲. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۹۳.

۳. به ترتیب: رازی، الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۲۵۹؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۹۳؛ ابن مدینی، سؤالات ابن ابی شیبہ لعلی بن المدینی، ص ۱۱۸؛ عجلی، معرفة الثقات، ج ۱، ص ۲۷۵؛ دارقطنی، العلیل، ج ۲، ص ۱۶۸؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۲۸.

۴. ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۱۴۴. وی در جایی دیگر آورده است که من روایات وی از جعفر بن محمد را روایت نمی‌کنم. همو، فتح الباری، ج ۱، ص ۳۹۵.

۵. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، صص ۱۸۷-۱۸۹.

۶. بخاری، التاريخ الکبیر، ج ۳، ص ۷۷؛ نیشابوری، الکنی والأسماء، ج ۱، ص ۵۶.

می‌کند که این، تأییدی بر سخن بخاری و مسلم است.^۱ جالب‌تر آنکه خطیب بغدادی نیز درباره نوه حاتم، «اسحاق بن ابراهیم بن حاتم بن اسماعیل» آورده است که جد وی حاتم، «صاحب جعفر بن محمد بن علی» بوده است.^۲ مضامین و محتوای سه چهارم روایات حاتم از امام صادق علیه السلام، توسط دیگر محدثان عامی از امام صادق علیه السلام گزارش شده است. در لابه‌لای این گزارش‌ها برخی محدثان عامی با عباراتی نظیر «لَقِيتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ» یا «سَمِعَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يُحَدِّثُ» بر ارتباط بی‌واسطه و شفاهی خود با امام صادق علیه السلام تصریح کرده‌اند که می‌تواند مهر تأییدی بر ارتباط حاتم بن اسماعیل با امام صادق علیه السلام باشد.^۳

بخاری تاریخ وفات وی را در جمادی الاولی سال ۱۸۷ق ثبت کرده، اما تاریخ ولادت او روشن نیست. از طرفی دقیقاً مشخص نیست که حاتم بن اسماعیل در چه تاریخی به مدینه وارد شده است؛ اما می‌توان با توجه به سال وفات برخی از مشایخ، حدود این مهاجرت را به دست آورد. با توجه به نرم افزار «جوامع الکلم»، پرتکرارترین مشایخ حاتم، پس از امام صادق علیه السلام با ۵۷ روایت، محمد بن عجلان با ۴۴ روایت، یزید بن ابی عبید با ۱۸ روایت، اسامة بن زید با ۱۶ روایت، موسی بن عقبه و یعقوب مجاهد هریک با ۱۴ روایت و عبدالرحمن بن حرمله با ۱۲ روایت قرار دارند. در میان این افراد که مشایخ پرتکرار حاتم هستند، موسی بن عقبه زودتر از همه و در سال ۱۴۱ق وفات کرده است. ابن حبان پس از نام بردن از یحیی بن علی الرزقی که اهل مدینه بوده، حاتم بن اسماعیل را راوی وی معرفی می‌کند. جالب آنکه یحیی در سال ۱۳۲ق وفات کرده است.^۴ بنابراین تاریخ مهاجرت یحیی به مدینه می‌بایست پیش از سال ۱۳۲ق، یعنی ۱۶ سال پیش از شهادت امام صادق علیه السلام باشد. بنابراین با توجه به گزارشات تاریخی و اسناد روایات عامی، بدون تردید حاتم بن اسماعیل از امام صادق علیه السلام به صورت مستقیم روایت کرده است. از حیث زمان نیز این

۱. برای نمونه: ابن خزیمه، صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۱۲۷۵؛ اصفهانی، المسند المستخرج علی صحیح الإمام مسلم، ج ۳، ص ۲۱۳؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۲۳.
 ۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۸۷.
 ۳. برای نمونه ن.ک: قزوینی، الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۷؛ نسائی، السنن، ج ۵، ص ۱۷۶؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۵.
 ۴. ابن حبان، الثقات، ج ۷، ص ۶۱۲، ش ۱۱۷۱۵.

مسئله به هیچ روی بعید نیست. هیچ گزارشی نیز بر مبنی بر دیدار نداشتن یا سماع نکردن حاتم از امام صادق علیه السلام نقل نشده است.

در عین حال عبارتی از علی بن مدینی، برخی از پژوهشگران را درباره روایات حاتم از امام صادق علیه السلام دچار تردید کرده و از این رو احتمال ارسال خفی را در روایات حاتم از حضرت، بسیار قوی دانسته‌اند.^۱ الباجی (۴۷۴ق) از علی بن المدینی در خصوص حاتم آورده است «قال علي بن المديني: حاتم بن إسماعيل روى عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر أحاديث مراسيل أسندها منها حديث جابر الحديث الطويل».^۲ این سخن توسط ابن حجر (۸۵۲ق) نیز گزارش شده است.^۳ نویسندگان مقاله «کاوشی در جایگاه رجالی حاتم بن اسماعیل» با تکیه بر گزارش علی بن مدینی آورده‌اند: «با بررسی‌های صورت گرفته، به نظر می‌رسد انتساب حاتم به شاگردی در محضر امام صادق علیه السلام و نقل روایات مسند از ایشان صحیح نباشد؛ زیرا از علی بن مدینی نقل است که حاتم روایات را به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام گزارش می‌کرده است.»^۴ پرواضح است که این نتیجه‌گیری بدون توجه به خاستگاه عامی این اصطلاح است.

ممکن است در آغاز، چنین به ذهن رسد که حاتم بن اسماعیل با آنکه خودش روایات را از امام صادق علیه السلام نشنیده، اما به حضرت نسبت می‌داده است؛ یعنی روایات مرسل (ارسال خفی) را مسند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کرده است. اما گذشت که «مرسل» در اصطلاح محدثان به حدیثی گفته می‌شود که یکی از تابعان یا تابعان تابعان، آن را روایت را مستقیماً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد. از علی بن حاتم روایات مرسل پرشماری از امام صادق از امام باقر علیه السلام روایت شده که بدون واسطه شدن هیچ‌کدام از صحابه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد. ابونعیم اصفهانی پس از نقل روایتی از حاتم از امام صادق از امام باقر علیه السلام - که بیان سخنی

۱. جعفری، «کاوشی در جایگاه رجالی حاتم بن اسماعیل و تأملی در روایات مسند وی از امام صادق علیه السلام»، کتاب قیم، شماره ۱۹.

۲. الباجی، التعديل والتجريح، ج ۲، ص ۵۲۴.

۳. ابن حجر عسقلانی، تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۱۲۹.

۴. جعفری، «کاوشی در جایگاه رجالی حاتم بن اسماعیل و تأملی در روایات مسند وی از امام صادق»، کتاب قیم، شماره ۱۹.

از پیامبر اکرم ﷺ درباره پرسش ابراهیم است - می نویسد: «کذا رواه جعفر مرسلًا»؛ سپس می افزاید که این روایت به صورت مرفوع - اینجا مرفوع در برابر مرسل قرار گرفته که مقصود حدیث مرفوع متصل، یا همان حدیث مسند است - نیز توسط حکم از مقسم از ابن عباس نقل شده است که سپس مشابه آن را بیان می کند.^۱ ابوبکر بیهقی نیز پس از نقل روایتی از حاتم که از امام صادق از امام باقر ﷺ به صورت مستقیم به پیامبر اکرم ﷺ ختم می شود، به ارسال روایت حکم کرده است.^۲

ابوداود (۲۷۵ق) هم پس از نقل روایتی از حاتم که توسط امام باقر ﷺ مستقیم از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده، و - چنانچه محقق کتاب نیز تصریح کرده است - از مشکل ارسال در سند رنج می برد، می نویسد: «هذا الحديثُ أسنده حاتمُ بنُ إسماعيل في الحديث الطويل، و وافق حاتمُ بنُ إسماعيل علي إسناده محمدُ بن علي الجعفي، عن جعفر، عن أبيه، عن جابر»؛^۳ یعنی حاتم حدیثی را که در اینجا مرسل نقل کرده، در حدیث طولانی دیگری با اضافه شدن جابر بن عبدالله، به صورت مسند روایت کرده است و محمد بن علی جعفی نیز در این اسناد، حاتم را همراهی کرده است. پرواضح است که وقتی با اضافه شدن جابر میان امام باقر ﷺ و پیامبر اکرم ﷺ روایت از ارسال خارج می شود، می توان گفت مقصود از ارسال در اینجا همان ارسال اصطلاحی محدثان است، نه ارسال خفی میان حاتم و امام صادق ﷺ. ابن ارسلان (۸۴۴م) در شرح خود بر سنن ابن داود به هنگام شرح این روایت، مشکل ارسال در این نقل را ناشی از آن می داند که امام باقر ﷺ تابعی است و تابعی نمی تواند مستقیماً از پیامبر اکرم ﷺ روایت کند؛ نه آنکه حاتم نمی توانسته از امام صادق ﷺ روایت کند.^۴ البانی نیز دقیقاً مشکل ارسال در این نقل را نبود جابر می داند. سپس می افزاید که افزون بر محمد بن علی جعفی، حفص بن غیاث، سلیمان بن بلال و گروهی از ثقات، این حدیث را مسند نقل کرده اند.^۵ تعریف حدیث مرسل در دیدگاه حاکم نیشابوری

۱. ابو نعیم اصفهانی، معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۲۰۵.
۲. بیهقی، السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۳.
۳. سجستانی، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۲۹۱.
۴. ابن ارسلان، شرح سنن أبي داود، ج ۸، ص ۶۴۳.
۵. البانی، صحيح سنن أبي داود، ج ۶، ص ۱۵۷.

این حجر که مطابق با نکات روبرو است، پیش‌تر بیان شد.

بنابراین می‌توان گفت حاتم از امام صادق از امام باقر علیه السلام دو دسته روایت دارد: نخست روایاتی که امام باقر علیه السلام به واسطه یکی از صحابه همچون جابر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است؛ و دسته دیگر روایاتی که بدون واسطه صحابی است. هر جا سخن از ارسال مطرح شده، در مورد روایات دسته دوم است. از سویی با آنکه درباره ملاقات حاتم با برخی از راویان همچون محمد بن منکدر (۱۳۰ق) و زید بن اسلم (۱۳۶ق) و روایت نکردن گزارشاتی وجود دارد، اما درباره ملاقات نداشتن حاتم با امام صادق علیه السلام و نبود روایت مستقیم از ایشان، هیچ گزارشی وجود ندارد. به‌ویژه آنکه جریان نقل حدیث در میان عامه، تکیه فراوانی بر سماع از مشایخ و اسناد متصل دارد.

مقایسه مضمونی احادیث عامی حاتم با معارف امامی

اشاره شد که حاتم بن اسماعیل نه تنها از اتهام ارسال مبرا است، بلکه مضامین روایاتی که از او گزارش شده قابل توجه است. این مضامین، جز در دو مورد - که یکی مدح غیر مستقیم عایشه^۱ و دیگری درستی سه طلاقه کردن در یک مجلس است^۲ - در دیگر روایات حاتم بن اسماعیل - که دربرگیرنده حدود نود و پنج درصد روایات او در منابع عامی است -، یا مضمون یا متن مشابه آن، از طریقی شیعی در منابع امامی بازتاب پیدا کرده است.

در این باره و در مقاله «کاوشی در شخصیت حاتم بن اسماعیل و تأملی در روایات مسند وی از امام صادق علیه السلام» روایت مطلق بودن امام حسن علیه السلام، از مجعولات عباسی دانسته شده و با اشاره به اینکه حاتم بن اسماعیل در ارزیابی‌های رجالی متهم به جعل نیست، ارسال خفی حاتم و اینکه وی روایات مجعول از امام صادق علیه السلام را با واسطه از ایشان نقل کرده باشد، تقویت شده است.^۳ این درحالی است که روایت مطلق بودن امام حسن به حاتم بن اسماعیل اختصاص ندارد؛ بلکه در کافی عیناً توسط عبدالله بن سنان و یحیی بن ابی العلاء

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳۵.

۲. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۱۰، ص ۲۰۵.

۳. جعفری، «کاوشی در جایگاه رجالی حاتم بن اسماعیل و تأملی در روایات مسند وی از امام صادق»، کتاب قیم، شماره ۱۹.

از امام صادق علیه السلام گزارش شده است.^۱

این مقاله همچنین مدعی است که حدیث ثقلین در گزارش حاتم بن اسماعیل ناقص و بدون عبارت مهم «عترتی» روایت شده است. از این رو باور دارد که همانند حدیث مطلق، حذف بخش مهمی از حدیث ثقلین، تدلیس کسانی است که حاتم روایات امام صادق علیه السلام را به واسطه از آنان دریافت کرده است. این در حالی است که رافعی قزوینی در کتاب خود، روایت ثقلین را به طور کامل و با ذکر «عترتی» از حاتم بن اسماعیل نقل کرده است.^۲ از این رو محتمل تر این است که روایت ثقلین حاتم بن اسماعیل بعدها دست خوش تغییر و جعل قرار گرفته باشد؛ به ویژه با توجه به اینکه زید بن حسن انماطی نیز به موازات حاتم بن اسماعیل، این روایت را به طور کامل از امام صادق علیه السلام گزارش کرده است.^۳

ناگفته نماند که شخصیت حاتم بن اسماعیل از منظر دیگری نیز برای امامیان قابل توجه است. بر پایه بررسی انجام گرفته در منابع عامه، وی در کنار سفیان بن عیینه^۴ تنها محدث عامی است که حدیث غدیر خم را از طریق امام صادق علیه السلام گزارش کرده است.^۵ افزون بر این مهم، حاتم بن اسماعیل، راوی روایات شیعی و مهمی همچون حدیث مفسر آیه مباهله به پنج تن آل عبا، حدیث منزلت و حدیث رایت است.^۶ به گونه ای که این روایات او در منابع عامه، در برخی منابع متأخر شیعی نیز بازتاب پیدا کرده است.^۷

جمع بندی و نتیجه گیری

پس از بررسی اصطلاح «أسند عنه» در منابع رجالی عامه و امامیه، دانسته شد که بی توجهی به خاستگاه عامی آن موجب شده که در ادبیات حدیثی شیعه، معنای روشن و قابل دفاعی از این اصطلاح ارائه نشود و همین امر شناخت برخی محدثان را با چالش همراه نموده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱۱، صص ۴۶۸ و ۴۶۹.
۲. رافعی قزوینی، التدوین فی أخبار قزوین، ج ۲، ص ۲۶۶.
۳. طبرانی، جامع الکبیر، ج ۳، ص ۶۶.
۴. ثعلبی، الكشف و البیان، ج ۲۷، ص ۳۳۲.
۵. طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج ۵، ص ۱۵.
۶. احمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۳، ص ۱۶۰.
۷. ن. ک: حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۱؛ و ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار، ص ۱۴۵.

از جمله آنان حاتم بن اسماعیل است که ابن حجر درباره ارتباط حدیثی میان او و امام صادق علیه السلام گفته است: «حاتم بن اسماعیل روی عن جعفر بن محمد عن أبیه عن جابر أحادیث مراسیل أسندها». برخی محققان با تکیه بر این گزارش ابن حجر و البته با خوانش شیعی که از عبارت «أسند عنه» داشته‌اند، او را به ارسال خفی متهم کرده و تأکید کرده‌اند که حاتم روایاتش را نه بی‌واسطه، بلکه به صورت مرسل از امام نقل کرده است. این در حالی است که در ادبیات عامه اگر یک تابعی روایتی را بدون واسطه قرار دادن یک صحابی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نقل کند، روایت او مرسل تلقی می‌شود. در این چارچوب سخن ابن حجر ناظر به آن دسته از روایات حاتم از صادقین علیهم السلام است که به شکل مرسل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و حاتم برای خارج کردن روایات از ارسال، با قرار دادن یکی از صحابه در طریق روایت امام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، روایات ایشان را مسند می‌کرده است. در این میان نه تنها گزارش رجالیان عامه ارتباط حاتم با امام صادق علیه السلام را نفی نکرده است؛ بلکه مضامین و محتوای روایات حاتم از امام صادق علیه السلام از طریق دیگر محدثان عامی از امام صادق علیه السلام گزارش شده است. در لابه‌لای این گزارشات، برخی محدثان تصریح کرده‌اند که حاتم روایت را در ملاقات با امام و از دو لب مبارک ایشان شنیده است. افزون بر این، بررسی محتوا و مضامین روایات حاتم در منابع عامه، حکایت از هم‌خوانی حدود نود و پنج درصدی آن با معارف و روایات شیعی دارد. به‌ویژه که حاتم در کنار سفیان بن عیینه تنها محدثی است که روایت غدیر را از امام صادق علیه السلام در منابع عامه گزارش کرده است. او همچنین ناقل دیگر احادیث ولایی مهم همچون حدیث منزلت و رایت نیز هست که برخی از آنان در منابع امامیان متأخر بازتاب یافته است.

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله، المصنف، ریاض: دار کنوز إشبیلیا للنشر والتوزیع، ج ۱، ۱۴۳۶ق.
۲. ابن ارسلان، احمد بن حسین، شرح سنن أبی داود، مصر: دار الفلاح، ج ۱، ۱۴۳۷ق.
۳. ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، قم: جماعة المدرسین، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، صفة الصفوة، قاهره: دارالحدیث، ج ۱، ۱۴۲۱ق.

۵. ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ج ۱، ۱۹۷۳م.
۶. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، تهذيب التهذيب، هند: دائرة المعارف النظامية، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۷. _____، فتح الباري بشرح البخاري، بيروت: دار المعرفة، ج ۱، ۱۳۹۰-۱۳۸۰ق.
۸. ابن خزيمة، محمد بن اسحاق، صحيح ابن خزيمة، بيروت: المكتب الإسلامي، ج ۳، ۱۴۲۴ق.
۹. ابن دحية كلبى، ابوالخطاب عمر بن حسن، اداء ما وجب من بيان وضع الوضاعين في رجب، بيروت: المكتب الإسلامي، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۰. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، شرح علل الترمذي، زرقاء: مكتبة المنار، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۲. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، معرفة أنواع علوم الحديث، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۱۳. ابن مديني، علي بن عبدالله، سؤالات محمد بن عثمان بن ابي شيبه لعلي بن المديني، رياض: مكتبة المعارف، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۱۴. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، حلية الاولياء وطبقات الاصفياء، قاهره: دار ام القرى، ج ۱، [بى تا].
۱۵. _____، معرفة الصحابة، رياض: دارالوطن، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۶. ابوغده، عبدالفتاح، الإسناد من الدين، بيروت: درالبشائر الاسلامية، ج ۳، ۱۴۳۵ق.
۱۷. احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۱۸. اصفهاني، ابونعيم احمد بن عبدالله، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۹. الباجي، سليمان بن خلف، التعديل و التجريح لمن خرج له البخاري في الجامع الصحيح، رياض: داراللواء، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۲۰. الباني، محمد ناصر الدين، صحيح سنن أبي داود، كويت: مؤسسة غراس، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۲۱. بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، [بى تا].
۲۲. بزاز، احمد بن عمرو، مسند البزاز، مدينه: مكتبة العلوم والحكم، ج ۱، ۱۹۸۹م.
۲۳. بيهقي، احمد بن الحسين، السنن الكبرى، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۳، ۱۴۲۴ق.
۲۴. ثعلبي، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، جده: دار التفسير، ج ۱، ۱۴۳۶ق.
۲۵. جعفرى، محمد، «كاوشى در جاىگاه رجالى حاتم بن اسماعيل و تأملى در روايات مسند وى از امام صادق (عليه السلام)»، كتاب قيم، شماره ۱۹، پاييز ۱۳۹۷ش.
۲۶. حائرى مازندارنى، محمد بن اسماعيل، منتهى المقال في أحوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ج ۱، ۱۴۱۶ق.

۲۷. حسان، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۲۸. حسینی جلالی، محمد رضا، المصطلح الرجالی «أسند عنه»، ماهو و ماهی قیمة الرجالیة؟، اصفهان: معاونت پژوهش مرکز آموزش های تخصصی حوزه علمیه، ج ۱، ۱۳۸۸ش.
۲۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۳۰. _____، الكفاية في علم الرواية، مدینه: المكتبة العلمیة، [بی تا].
۳۱. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ج ۴، ۱۳۶۹ش.
۳۲. دارقطنی، علی بن عمر، العلیل الواردة في الأحادیث النبویة، ریاض: دارطیبه، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
۳۳. دانی، عثمان بن سعید، کتاب في علم الحدیث، [بی جا]، ج ۱، ۲۰۰۴م.
۳۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الإعتدال في نقد الرجال، بیروت: دارالمعرفة، ج ۱، ۱۹۶۳م.
۳۵. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۱، ۱۲۷۱ق.
۳۶. رافعی قزوینی، عبد الکریم بن محمد، التدوین في أخبار قزوین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۳۷. رامهرمی، حسن بن عبدالرحمن بن خلاد، المحدث الفاضل بین الراوی و الواعی، بیروت: دارالفکر، ج ۳، ۱۴۰۴ق.
۳۸. رحمان ستایش، محمد کاظم، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۴ش.
۳۹. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت: دارالرسالة العالمیة، ج ۱، ۱۴۳۰ق.
۴۰. سرخه ای، احسان، «جستاری در مفهوم نسخه؛ سبکی در گردآوری و گزارش احادیث»، علوم حدیث، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۹۲ش.
۴۱. سلطانی فرد، جواد، «تحلیل معنایی "أسند عنه" و امکان سنجی دلالت آن بر اعتبار راوی»، مطالعات قرآن و حدیث، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹ش.
۴۲. شبیری زنجانی، محمدجواد، «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید»، نور علم، شماره ۹، دوره ۳، قم، مرکز جهانی آل البيت (ع)، ۱۳۶۸ش.
۴۳. _____، استناد در روش شناخت رجال اسناد، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع)، ج ۱، ۱۴۰۲ش.
۴۴. شبیری زنجانی، موسی؛ شبیری زنجانی، محمدجواد، «حاشیة رسالة عديمة النظير في احوال أبي بصير»، میراث حدیث شیعه (مجموعه مقالات)، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ج ۱، ۱۳۸۴ش.
۴۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، جامع الکبیر، قاهره: مکتبه ابن تیمیة، ج ۲، ۱۴۳۱ق.
۴۶. طحاوی، شرح مشکل الآثار، بیروت: مؤسسه الرسالة، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، قم: مکتبه المحقق الطباطبائي، ج ۱، ۱۴۲۰ق.

٤٨. عجلى، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات، مدينه: مكتبة الدار، ج١، ١٤٠٥ق.
٤٩. قرطبي، يوسف بن عبدالله، التمهيد لما في الموطاء من المعاني والأسانيد، مغرب: وزارة عموم الاوقاف والشؤون الإسلامية، ج١، ١٣٨٧ق.
٥٠. قزويني، خليل بن عبدالله، الإرشاد في معرفة علماء الحديث، الرياض: مكتبة الرشد، ج١، ١٤٠٩ق.
٥١. قندهارى، محمد، بازشناسى هويت تاريخى سليم بن قيس هلالى، تهران: دانشكده الهيات دانشگاه تهران، ١٣٩٨ش.
٥٢. كلباسى، محمد بن محمدابراهيم، الرسائل الرجالية، قم: دارالحديث، ج١، ١٤٢٢ق.
٥٣. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، قم: دار الحديث، ج١، ١٤٢٩ق.
٥٤. مجلسى، محمدتقى، روضة المتقين، قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور، ج٢، ١٤٠٦ق.
٥٥. مروزى كوسج، اسحاق بن منصور، مسائل الإمام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه، عربستان: عمادة البحث العلمى، ج١، ١٤٢٥ق.
٥٦. مزى، يوسف بن عبدالرحمان، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، بيروت: مؤسسة الرسالة، ج١، ١٤٠٠ق.
٥٧. موتسكى، هارالد، ترجمه مرتضى كرىمى نيا، «جمع و تدوين قرآن»، مجله هفت آسمان، شماره ٣٢، زمستان ١٣٨٥ش.
٥٨. ميرداماد استرآبادى، محمد باقر، الرواشح السماوية، قم: دارالحديث، ج١، ١٣٨٠ش.
٥٩. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ج٦، ١٣٦٥ش.
٦٠. نسائى، احمد بن شعيب، سنن نسائى، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى، ج١، ١٣٤٨ق.
٦١. نيشابورى، محمد بن عبدالله الحاكم، معرفة علوم الحديث، بيروت: دارالكتب العلميه، ج٢، ١٩٧٧م.
٦٢. نيشابورى، مسلم بن حجاج، الكنى و الاسماء، مدينه: عمادة البحث العلمى بالجامعة الإسلامية، ج١، ١٤٠٤ق.